



حلقه دار: رضارفع
rz.rafi@gmail.com

قصیده الموتوریه!

راشد انصاری

بنده را کب بر شتر بدم و حالا یک موتور
بنده از آن روز دیگر هیچکس را بنده نیست
گر جماعت مثل دریا از خیابان رد شوند
آدمی از یک خیابان گر کند قصد عبور
کس به میدان در نمی آید سواران را چه شد
بهترین راه ترور کردن قضاوت کن که چیست؟
بگذریم از بیت های ظاهر آ بودار و بد
همچنان، هرگز، همیشه، بی گمان، حتی، ولی
در کمال سادگی بی شک به یوسف می رسید
هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست
فاعلاتن، فاعلاتن را رها کن بعد از این



در بیابان خرا اگر جفتک پرانی می کند
ترک من بنشین و ترک زندگانی را بکن
زیر پای هر کس و ناکس نشستن تا به کی؟
از سر شب با همین بوق سگی تا بوق سگ
هیچکس مانند من ایجاد نا امنی نکرد
با خودش می گفت یک شب زیر لب در کوچه ای
گاه می خواهی بلانسبت خودت را گم کنی
فی المثل در فاضلاب شهر جفتک می زند
زیگرگی می رسد از راه و از جامی پری
می پری از جانمی دانی چه حالی می شوی
همچنان در کوچه های شهر پشتک می زند
دیدن این صحنه ها در شهر تکراری شده:
گر به هر عنوان زد و پنچر شد از چرخ عقب
این منم، یک لاقبای ساده بی ادعا
بعد عمری بین سرها مانده این سرب کلاه
آقدر ویراز دادم بین این ابیات لوس
بنده مأمورم که آسایش نباشد توی شهر

قطعه هنرمندان

سعید سلیمانپور (بوالفضول الشعرا)

آن شنیدم فلک مصمم شد
به کف آرد دل هنرمندان
گفت اینسان نه خانه دار شود
همّت کاهل هنرمندان
تا به کی موجر و اجاره بها
بشود قاتل هنرمندان؟
ملک الموت شد سفیر و داد
برود محفل هنرمندان
خویش را اندکی گرم کند
جازند داخل هنرمندان
قطعه ای عین ماکتی ز بهشت
بکند حاصل هنرمندان
عاقبت دانه دانه شان را چید
جور شد پازل هنرمندان
بهر تجلیل ساخت تندیسی
کوزه گر از گل هنرمندان
گشت حک روی مرمری مرغوب
چهره خوشگل هنرمندان
خلق آمد که باز دید کند
از ست کامل هنرمندان
شکر لله که کاملاً شخصی است
آخرین منزل هنرمندان!

مرگ یک اتفاق شیرینی است!

علی اصغر دلیلی صالح

می شود مرگ قسمت همگان
یا به اردیبهشت یا آبان
یا به دیماه و زمهریر ز محنت
یا به مرداد، وقت آتش مفت
یا به صد سالگی رسد دادت
یا که فوری رسد به فریادت
یا به هنگامه ی رکوع و سجود
یا در اوج غرور چون نمود
یا به وقت جنایت و کشتن
دست در خون غیر آغشتن
یا به هنگام نیکی و احسان
یا به هنگام بخل بر دگران
یا سراغت بیاید از ره دور
داخل کوچه های نیشابور
یا به هنگام رفتن همدان
ندهد یک دقیقه بر تو امان
یا بیاید سراغ تو در شب
نگذارد که لب نهی بر لب
یا به وقت قصیده یا به غزل
دارد البته کار او ای ول!
راستی تا نرفته از یادم
این سخن از جناب استادم
- که به هر جاست ای خدای عزیز
خالق پونه، خالق گشنیز
زندگانی پر سرورش ده
خودت از روی پل عبورش ده -
راجع طول عمر می فرمود:
دوست داری اگر نمیری زود
(آنچنانی که توی آیات است
همچنین نقل در روایات است)
حال اقوام را بپرس و بجوی
نیز نیکی کن و بریز به جوی*
تا که عمرت شود دراز و طویل
عینهو عمر فیل و خرطوم فیل
غرض این که بشر به این دوروش
می دهد عمر خویشتن را کیش!
* اشاره است به شعر معروف:
تو نیکی می کن و در دجله انداز...

نخ دادن

اسدالله فهندژ سعدی

هر کسی در هر کجا نخ می دهد
هر که با یک ماجرا نخ می دهد
کار نخ دادن بود یک ارتباط
هر کسی در اقتضای نخ می دهد
دوره گردی در رضای جیب خود
با هوار آیی بیانخ می دهد
تا که یک ده را بچاپد سارق
پس برای کدخدانخ می دهد
آن که می خواهد کسی را آخر کند
بازبان و ادعانخ می دهد
هر و کیلی بهر جلب رأی خویش
با شعار و وعده ها نخ می دهد
گر ستاره گاه چشمک میزند
چون به یارش در فضا نخ می دهد
کشوری روبه صفت چون انگلیس
از طمع در آسیانخ می دهد
هر که با همسن و سال و یار خویش
با سرو باد دست و پانخ می دهد
با فهندژ هم اجل این روزها
تا کند او را فنا نخ می دهد!